بسم الله الرحمن الرحیم درس فقه اصول استاد سید محمد جواد شبیری 2 دی 1394

در مورد ابو بصیر صحبت می کردیم در کتب ما چهار نفر به عنوان ابو بصیر معرفی شده اند ابو بصیر لیث بن البختری مرادی، ابو بصیر یحیی بن القاسم یا یحیی بن ابی القاسم اسدی. ابی بصیر عبدالله بن محمد اسدی و ابی بصیر یوسف بن الحارث. در مورد نفر سوم صحبت کردیم و گفتیم ظاهرا همچین عنوانی وجود نداشته است ولی حالا چطور شده که یک همچین عنوانی ایجاد شده است خیلی روشن نیست. عنوان آخر را هم صاحب قاموس الرجال می خواهند بگویند که، ابو بصیر یوسف بن الحارث در رجال شیخ طوسی در اصحاب الباقر ذکر شده است و بعد از آن ذکر شده است بتریٌ.

خب یک عنوانی مشابه همین عنوان در رجال کشی وارد شده است که در جامع الرواه هم به او تذکر می دهد که اینها علی القاعده باید یک ارتباطی با هم دیگر داشته باشند. ان ابو نصر بن یوسف بن الحارث بتریٌ یک همچین عنوان این شکلی در رجال کشی وارد شده است. در جامع الرواه عنوان ابو نصر بن یوسف بن الحارث را می آورد بعد می گوید

و تقدم یوسف بن الحارث الکنّی ابو بصیر فلیتحمّل

می گوید که چه بسا اینها یکی هستند و مح. مح رمز، اصل جامع الروات رجال وسیط میرزای استر آبادی بوده است. میرزا محمد استرابادی که اصل جامع الرواه از آنجا گرفته شده است. بعد اضافاتی مرحوم اردبیلی بر او دارد. یعنی در اصل عبارت میرزای استرآبادی هم تذکر داده شده است که این دو تا احتمالا باید یکی باشند. صاحب قاموس الرجال می گوید شیخ طوسی این عنوان را از رجال کشی گرفته است ولی در نسخه ای از رجا کشی که در اختیار ایشان بوده است به جای ابو نصر ابو بصیر بوده است. ابوبصیر بن یوسف بن الحارث، بن هم نداشته است و ابو بصیر یوسف بن الحارث داشته است. ولی ایشان می گوید با توجه به کثرت تحریفات رجال کشی این عنوان کأنه درست نیست. هیچ دیگر در ادامه توضیح هم نداده است که چرا درست نیست و هیچ همین مقدار. می گوید البته همچنان که ابو بصیر عبدالله بن محمد اسدی درست نیست، این هم درست نیست. البته آن ابو بصیر عبدالله بن محمد اسدی را ما وجه تحریفش را گفتیم علباء بوده و علباء شده است وجه تحریفش را نفهمیدیم. اما اینکه چرا غلط است هیچ توضیح نداده است و همین مقدار که ابو بصیر چون آن غلط است این هم زیاد تحریف دارد پس این هم غلط است و خب این مقدار کافی نیست برای اثبات مطلب. علاوه بر اینکه ایشان ابو بصیر بودن را مسلم گرفته است می گوید ابو نصری که در نسخ موجود ما هست محرف ابو بصیر است و آن هم خیلی واضح نیست شاید برعکس باشد. نسخه رجال کشی که در اختیار مرحوم شیخ طوسی بوده است آن نسخه اشتباه بوده است و نسخ موجود درست باشد و بنابراین ما خیلی شاهد روشنی برای اینکه یوسف بن الحارث مکنی به ابو بصیر باشد نداریم. ولی عمده مطلب این است. ممکن است شما بگوییم احتمال دارد مکنی به ابوبصیر باشد و همین احتمال باعث می شود که شما در این بحث آن را وارد کنید. حالا قبل از اینکه این را ادامه دهد یک تذکری بدهم. اصل اینکه ظاهرا ابوبصیر یوسف بن الحارثی که در اصحاب الباقر رجال شیخ هست برگرفته از رجال کشی است اصل این مطلب درست است. ظاهرا همین جور هست که آقایان استظهار کرده اند. یک عبارتی در جال کشی یک عده افرادی را ذکر کرده است عده ای عامیه و فطحیه و اینها را بعضی هایشان را گفته است عامیٌ و بعضی ها را گفته است فطحیٌ. در عبارت پشت سر هم وارد شده است. اکثر این افراد در رجال شیخ هم وارد شده اند و همین عنوان هم در موردشان ذکر شده است و به نظر می رسد که رجال شیخ هم از همان رجال کشی گرفته شده است البته با این توضیح. یک توضیحی را عرض کنم و آن این است که رجال موجودی که به نام رجال کشی هست، این اصل رجال کشی نیست. این مختصر این کتاب هست که شیخ طوسی از این کتاب اختیار کرده است که ظاهرا هم اسمش اختیار الرجال است. و این اختیار الرجال منتخب این کتاب هست از به توسط شیخ طوسی. اصل کتاب ظاهرا باب بندی بوده است. یعنی باب اصحاب الباقر اصحاب الصادق، این را نجاشی گاهی اوقات نقل میکند فلان شخص را ابو عمر کشی در رجال ابی الحسن الاول آورده است در رجال نمی دانم ابی الحسن الرضا آورده است از عبارت نجاشی در مورد اصل رجال کشی استفاده می شود که این باب بندی بوده است ظاهرا این قطعه ای که مربوط به یوسف بن الحارث بوده است در باب اصحاب الباقر بوده است. در رجال موجودی که به نام رجال کشی معروف است این باب بندی حفظ نشده است. ولی ظاهرا اصلش باب بندی بوده است. و این باب بندی منتقل نشده است و به اصطلاح ولی در اصل بوده است.

سوال: سیاق نجاشی نشان نمی دهد که/....

پاسخ: به ترتیب طبقات هست ولی اولا نه کامل. یک مقداری طبقات فی الجمله ملحوظ است ولی نا بالجمله. بعضی جاها یک مقداری ترتیب هایشان با هم متفاوت است ولی آیا اینها جابه جا شده است نشده است نمی دانم ولی ظاهر عبارت نجاشی این هست که عنوان باب دارد. این دیگر در رجال موجود نیست. می گوید ذکره فی اصحاب ابی الحسن موسی بن جعفر. یک همچین عنوان هایی وجود ندارد در رجال موجود.

یک نکته ای را اینجا ضمیمه کنم که از آن افرادی که در رجال کشی در ذیل همین عنوانی که یوسف بن الحارث در آن هست که محمد بن اسحاق صاحب سیره را ذکر می کند و یک عده ای را ذکر می کند یک عده را به عنوان بتری ذکر کرده است یک عنوان را به عنوان عامل ذکر کرده است. بتری هایشان این ها هستند، قیس بن ربیع. مسعده بن صدقه، ثابت ابو المقدام. کثیر النواع عمرو بن جمیل. عمرو بن قیس، مقاتل بن سلیمان، ابونصر بن یوسف بن الحارث. یک و دو و سه چهار و پنج و شش و هفت و هشت تا. این هشت نفر. این هشت نفرش را شش نفرش را از رجال شیخ با همین عنوان بتری آورده است. که به جز مسعده بن صدقه و ثابت ابو المقدام شش نفر دیگرش را این آورده است. ثابت ابو المقدام را نیاورده است ظاهرا ترجمه ثابت ابو المقدام را شیخ از مصدر دیگری گرفته است. ثابت بن هرمز عبارتش پیداست در رجال کشی ارتباط نداشته است چون از منبع دیگر گرفته بوده است دیگر به رجال کشی مراجعه نکرده است. مسعده بن صدقه را در رجال کشی با عنوان بتری معرفی کرده است ولی رجال شیخ به عنوان عامی معرفی کرده است.

سوال: بتری

پاسخ: بَتری یا بُتری یکی از فرقه های زیدیه است. حالا توضیحش یک موقعی اگر لازم شد مفصل توضیحش را می دهم که عقاید بتریه یا بتریه چیست.

این مسعده بن صدقه را شیخ به عنوان عامل ذکر کرده است. از آن طرف یک نفر دیگر هست که در رجال کشی با عنوان عامی ذکر شده است و در رجال شیخ بتری ذکر شده است. آن عمرو بن خالد واسطی است. عمرو بن خالد واسطی را در رجال شیخ گفته شده است بتریٌ ولی رجال کشی آن را عامی ذکر کرده است جزو عامی ذکر کرده است. به نظر می رسد که اینجا قاطی شده است یعنی بتری، یا این دو تا عنوانی که هست یعنی در شیخ یا حالا در نسخه اش این شکلی بوده است بین عمرو بن خالد واسطی و مسعده بن صدقه قاطی شده است. مسعده بن صدقه ای را که در رجال کشی به عنوان بتری ذکر کرده بوده است ایشان عامی ذکر کرده است. عمرو بن خالد واسطی را که آن عامی ذکر کرده این بتری ذکر کرده است. در واقع از هشت نفری که هست هفت نفرشان دقیقا در رجال شیخ وارد شده اند و به عنوان بتری معرفی می شوند که تقریبا روشن هست اینها یکی هستند یعنی منبعشان یکی هست و تصادفی نمی تواند باشد این همه مشابهتی که هست. همه اش هم در اصحاب الباقر است. تمام هفت نفر که هست در اصحاب الباقر ذکر شده اند و به نظر می رسد که این استظهاری که آقایان می گویند از رجال شیخ گرفته شده است صحیح است. و حالا یک نکته ای را هم عرض کنم آیا نسخه موجود رجال شیخ که مسعده بن صدقه را بتری دانسته است درست است یا نسخه موجود رجال کشی چون نقل این ها مختلف است دیگر. در رجال کشی مسعده بن صدقه را بتری دانسته است و در رجال شیخ عمرو بن خالد واسطی را بتری دانسته است. این کدام یک از اینها درست است؟ من تصور می کنم که عمرو بن خالد واسطی بتری بودنش شاید مسلم باشد. عمرو بن خالد واسطی این که زیدی هست و بتری هست و امثال اینها مسلم باشد. آن که صحیح است عبارت موجود رجال کشی است. شیخ حالا یا اشتباه کرده است این دو تا را جا به جا کرده است یا نسخه اش از رجال کشی نسخه ای که موقع نوشتن رجال شیخ در اختیارش بوده است غلط بوده است بنابر این یک نتیجه گیری می خواهم بکنم آن این است که این که مسعده بن صدقه را در رجال کشی با عنوان بتری ذکر کرده است و در رجال شیخ،

سوال:

پاسخ: مسعده بن صدقه را رجال کشی عامی است یا بتری؟

سوال: عمرو بن خالد را که شما الآن فرمودید که بتری است و مسلم است آن در رجال شیخ..

پاسخ: در رجال شیخ گفته است بتری

من می خواهم بگویم که عمرو بن خالد، می خواهم بگویم عبارت موجود رجال کشی صحیح است با توجه به اینکه عمرو بن خالد واسطی بطری بودنش روشن است.

سوال: در مورد مسعده بن صدقه چه بود؟

پاسخ: در مورد مسعده بن صدقه هیچ روشن نیست که این حالا بتری است یا عامی است و چی هست خیلی آن روشن نیست.

سوال: بتری بودن و عامی بودن ....

پاسخ: اینجا البته حالا این را من یک موقعی اگر شد توضیحش را می دهم. بتریه بنابر بعضی اطلاقات جزو عامه محسوب می شوند ولی اینجا که در مقابل هم قرار گرفته اند یک مفهوم خاصی، اینجا نمی شود این دو تا را به همدیگر ارجاع داد. یک تحریفی اینجا رخ دا ده است. می خواهم عرض کنم که این که در رجال شیخ مسعده بن صدقه را با عنوان عامی معرفی می کند و در رجال کشی موجود با عنوان بتری مطرح می کند،

سوال:

پاسخ: صبر کنید. در رجال کشی یک عده ای را ایشان می گوید که هؤلاء من رجال العامه بعدش می گوید فلانی بتریً فلانی عامیٌ و فلانی بتریٌ اینها را مقابل هم قرار داده است. بنابراین شیخ این بتری و عامی که اینجا آورده است منبأ اش همان است و چیز دیگری ندارد. بنابراین بتری و عامی را نمی شود درستش کرد.

بنابراین در رجال کشی مسعده بن صدقه که به عنوان بتری معرفی شده است و عمرو بن خالد واسطی به عنوان رجال عامی معرفی شده است شاید مثلا اگر جابه جا هم بشود، می شود مسعده بن صدقه،

البته یک نکته دیگری هم هست. ممکن است منشأ این اشتباه این نباشد اینها را جابه جا کرده است . قاطی کرده است. یعنی چون این ها را بعضی هایش را بتری ذکر کرده بوده است و بعضی هایش را عامی ذکر کرده بوده اینها موقعی که می خواسته این ها را بردارد اشتباه کرده است. اشتباهی شیخ کرده است در مورد مسعده بن صدقه. بنابراین می خواهم خلاصه اش را بگویم مسعده بن صدقه بتری بودنش دلیل نداریم. بتری بودن مسعده بن صدقه تنها دلیلی که در مورد بتری بودنش هست در رجال موجود رجال کشی هست که به عنوان بتری معرفی شده است ولی چون در رجال شیخ به عنوان عامی معرفی شده است ممکن است بتری نباشد. حالا این یک بحث جانبی بود من الآن یک مقداری هم الفاظ از دستم در رفت. این بحث مسعده بن صدقه یک بحث دیگر است که باید یک جای دیگر این بحث را دنبال کرد. حالا آن ها را بگذاریم کنار این یک بحث در پرانتز بود.

در اینکه ابو نصر یوسف بن الحارثی که در رجال کشی وارد شده است با یوسف بن الحارث مکنی به ابوبصیری که در رجال شیخ در اصحاب الباقر وارد شده است اینها با هم یکی هستند و منبعش او هست این تقریبا روشن هست که همان است. ولی اینکه حالا کدامشان صحیح است و کدامشان غلط است خیلی روشن نیست شاید ابو نصر صحیح باشد، ابو بصیر غلط باشد. حتی شاید بن یوسف بن الحارث اش هم درست باشد خیلی ما اینکه یکی از اینها کدامشان غلط است و کدام درست را نمی توانیم تشخیص بدهیم ولی حالا علی ای تقدیر اگر هم رجال شیخ درست باشد که ابو بصیر یوسف بن الحارث گفته است این یوسف بن الحارث شخص گمنامی است. به نام آن یوسف بن الحارث. این عنوان های ابو بصیر مطلق قطعا به او منصرف نیست. چون انصراف یا به جهت اشتهار است یک راوی به یک نامی مشهور است. این یوسف بن الحارث اصلا مشهور نیست. یا به جهت اشتهار نیست به جهت این که مثلا سند های قبلی با این مشخصه ذکر شده اند اصلا یوسف بن الحارث اصلا سندی در موردش موجود نیست در هیچ جایی وجود ندارد. بله یوسف بن الحارث دیگر داریم که آن در طبقه متأخر یوسف بن الحارث کمندانی جزو مشایخ محمد بن احمد بن یحیی بن عمران اشعری، یوسفن الحارث کَمندان یا کُمندان یک روستاهای قم بوده است آن قمی است و به این هم اصلا ربطی نداررد و طبقه اش متأخر است و ارتباطی به این ندارد. یوسف بن الحارثی که از اصحاب الباقر باشد اصلا در هیچ سند ما وارد نشده است.

سوال: همینکه نیست دلیل بر این نیست که آن ابو نصر بوده است؟

پاسخ: نه به عنوان ابو نصر هم وارد نشده است. به هیچ عنوان. علی ای تقدیر غرضم این هست که اگر در اصل ابو بصیر هم بوده است یک شخص گمنامی بوده است که هیچوقت انصراف ابو بصیر به او پیدا نمی کند. همین بیان در مورد عبدالله بن محمد اسدی هم هست. عبدالله بن محمد اسدی حالا آن را که ما می خواستیم بگوییم که وجود خارجی ندارد. اگر وجود خارجی هم داشته باشد این ها عنوان های گمنامی هستند که عنوان ابو بصیر به آنها منصرف نیست. پس ابو بصیر یا منصرف است به لیث بن البختری یا منصرف است به یحیی بن القاسم یا یحیی بن ابی القاسم اسدی.

اما حالا این دو بزرگوار این ها آیا توثیق دارند یاخیر؟ در مورد لیث بن البختری خب توثیق دارد بحثی نیست. اما یحیی بن ابی القاسم، یحیی بن ابی القاسم عمده مشکلی است این است که علامه در خلاصه آن را با عنوان واقفی معرفی می کند که در جلسه قبل عرض کردم این اشتباهی هست که علامه کرده است. اصل اشتباهش هم از اینجا ناشی شده است که در عنوان رجال برقی، رجال برقی یک عنوان مشترک، این یحیی بن ابی القاسم و یحیی بن قاسم حذّاء و یک عنوان مشترک برایشان قرار داده است. اینها چون عنوان هایشان شبیه هم بوده است اینها را در رجال کشی صفحه 474 یک عنوانی دارد

**فِي يَحْيَى بْنِ أَبِي الْقَاسِمِ أَبِي بَصِيرٍ وَ يَحْيَى بْنِ الْقَاسِمِ الْحَذَّاءِ‌**

یحیی بن ابی القاسم ابی بصیر و یحیی بن قاسم الحذّاء. این عنوان باعث شده است که گاهی اوقات افراد قاطی کنند اینها را. یحیی بن قاسم حذّاء واقفی بوده است و در همین رجال کشی صفحه 476 رقم 93 یک روایتی را نقل کرده است در مورد واقفی بودن و اینها از برادرزاده این یحیی بن القاسم. الآن اسمش را متأسفانه یادداشت نکرده ام. رجال کشی صفحه 476 رقم 93. بعد یک داستانی را از عمّ اش نقل می کند. از عمّ اش نقل می کند و بعد می گوید و اسم عمّه القاسم الحذّاء. غلط است. و اسم عمّه یحیی بن القاسم الحذّاء است. که داستان واقفی بودنش را و در مورد واقفی بودنش آنجا صحبت شده است. اینکه یحیی بن القاسم واقفی هست در تفسیر عیاشی از عبارت تفسیر عیاشی جلد 1 صفحه 372 هم استفاده می شود. روایتی است

**عن صفوان، قال: سألني أبو الحسن ع، و محمد بن خلف جالس**

نمی دانم این محمد بن خلف چه کسی است. ابو الحسن مراد امام رضا علیه السلام است.

**مد بن خلف جالس، فقال لي: مات يحيى بن القاسم الحذاء؟ فقلت له: نعم، و مات زرعة،**

اینها واقفی بوده اند. زرعه واقفی بوده است و یحیی بن قاسم حذّاء هم واقفی بوده است.

**فقال ع: كان جعفر ع يقول: فَمُسْتَقَرٌّ وَ مُسْتَوْدَعٌ، فالمستقر قوم يعطون الإيمان و يستقر في قلوبهم، و المستودع قوم يعطون الإيمان ثم يسلبونه.**

خلاصه اینها ولو اینها زمان امام کاظم علیه السلام زمان امام کاظم علیه السلام آدم های مؤمنی بوده اند ولی ایمانشان ایمان مستودع بوده است و اینکه در زمان امام رضا این ایمان برایشان باقی نمانده است و ایمان عاریتی بوده و ازشان گرفته شده است.

سَلَبَ دو مفعولی است. سَلَبتُ زیدا الدینار. بعد مجهول که می شود می گوید سُلبَ زیدُ الدینارَ. یُسلَبونه خوانده بشود درست تر است. یک تأویل می خواهد یسلبونه من می خواستم تأویل کنم ولی نیازی نیست ما آن را با تأویل بخواهیم حلش کنیم. خب این عرض کردم یحیی بن قاسم حذّاء هست که واقفی است و اصلا یحیی بن ابی القاسم دوران وقف را درک نکرده است که این صحبت ها در موردش وجود داشته باشد. اما حالا این یک مرحله بحث. حالا این نکته را هم ضمیمه کنم شاید اینکه عمده روایت، یعنی یکی از مهم ترین راویان یحیی بن ابی القاسم علی بن ابی حمزه بطائنی واقفی بوده است این خودش کمک کرده است برای اینکه بین یحیی بن قاسم حذّاء و یحیی بن ابی القاسم قاطی بشود. چون شاگرد اصلی اش واقفی بوده است این منشأ اشتباه و قر و قاطی شدن و هم شده است. اما اینکه مطلقات ابی بصیر به کدام یک از اینها منصرف است. مرحوم شیخ حر عاملی در وسائل در موارد زیادی بعد از عنوان ابی بصیر، تفسیر کرده است یعنی المرادی، یعنی ابا بصیر مرادی. یعنی لیثا. تفسیر به لیث و امثال اینها کرده است. ایشان موارد مکرری این مطلب را آورده است. علتی هم که این مطلب را آورده است چون آنها تصورشان این بوده است که یحیی واقفی است و ثقه نیست. حالا ثقه نیست که نه، واقفی است و اثنی عشری نیست. ولی لیث امامی اثنی عشری هست و ایشان تفسیر به لیث مرادی کرده است شیخ حر، برای اینکه بگوید این روایت معتبر است. در مقام تصحیح روایت اینها را آورده است. در مورد پنج نفر جایی که راوی از ابی بصیر این پنج نفر هستند. ابن مسکان، علی بن رعاب، ابو المغرّا حمید بن مثنّی، عاصم بن حمید، هشام بن سالم. در مورد این پنج نفر ایشان همه جا تفسیر می کند یعنی ابا بصیر المرادی و امثال اینها. خب اما اینکه چرا این تفسیر را کرده است، در مورد بعضی از اینها اصلا شاهد خاصی وجود ندارد ولی در مورد بعضی هایشان فی الجمله شواهدی وجود دارد حالا آنها را بعد عرض می کنم. صاحب جامع الرواه مرحوم اردبیلی، ایشان روایت های ابوبصیر را یک سری اش را در ذیل عنوان لیث آورده است و یک سری اش را در ذیل عنوان یحیی آورده است. ایشان رسمش این است که تمییز مشترکات می کند. یعنی برای خودش عناوین مشترک را با قرائنی که وجود دارد معین می کند مراد کیست. ولی در این بحث ابی بصیر تمییز مشترکات کرده است ولی این تمییز مشترکات قرائنش را هم ذکر کرده است یعنی با نحوه دقت در عبارت های جامع روات آدم می فهمد که ایشان به چه قرینه ای این را در لیث آورده است و به چه قرینه ای آن را در یحیی آروده است. این است که من حالا عبارت های جامع الرواه یک مقداری بخوانم و بعضی قرائنش را یک توضیحی بدهم بعد کلام چیز را بعد بر میگردم در موردش می خواهم مفصل تر توضیح بدهم مرحوم شیخ حر را که صاحب رساله عدیمه النظیر عمدتا ناظر به کلام همین شیخ حر و امثال آنها هست و نقد می خواهد بکند کلام آنها را. آن یک مقدار تفصیل دارد شاید امروز نرسیم. این است که من کلام جامع الرواه را اول بخوانم در لیث بن البختری، حالا یک نکته ای را هم اینجا بعد از آن من ضمیمه کنم یک نکته مهم در مورد جامع الرواه هست بعضی وقت ها اشتباه می شود. جامع الرواه یک رسم دیگری هم دارد آن این است که برای اینکه همه روایات یک راوی را جمع کند خیلی وقت ها مشترکات را در ذیل آخرین عنوان ذکر می کند. این معنایش این نیست که مراد آن آخرین نفر است. فرض کنید که عبدالله بن سلیمان، چند نفر عبدالله بن سلیمان داریم. عبدالله بن سلیمان سیرفی، عبدالله بن سلیمان عامری، عبدالله بن سلیمان نخعی، عبدالله بن سلیمان ابسی. چند تا عبدالله بن سلیمان داریم. ایشان عبدالله بن سلیمان های مطلق را هر کدامش را که شناخته است در ذیل آن عنوان خودش را آورده است. اگر نشناخته آن را در آخرین نفر آورده است. حالا اتفاقا گاهی اوقات آن اخرین نفر یک عنوان خاصی پیدا کرده است. مرحوم حاجی نوری تصور کرده است که از جامع الرواه که عبدالله بن سلیمان مطلق منصرف است به عبدالله بن سلیمان نخعی. در حالی که عبدالله بن سلیمان نخعی یک دانه روایت هم ندارد. منشأ قضیه چیست؟ تصادفا عبدالله بن سلیمان نخعی آخرین نفر بوده است. در ذیل آن آخرین نفر تمام عنوان های مشترک عبدالله بن سلیمانش را آورده است. این در مقدمه هم ایشان اشاره به این مطلب کرده است که من عنوان های مشترک را در آخرین نفر می آورم. حالا اینکه چه طوری می شود اینها را تشخیص داد که کدامش عنوان طبق نظر جامع الرواه به عنوان مشترک آنجا آورده است یا به عنوان اصلی آورده است اینها خودش بحث هایی دارد که نمی خواهم واردش شوم. در ابی بصیر هم همین کار را اجمالا کرده است. بعضی مواردی که در یحیی بن ابی القاسم آورده است ایشان به خاطر این است که نه اینکه ایشان غرضش این است که مراد یحیی بن ابی القاسم است بلکه به خاطر این که استنساخش را نکرده باشد تصریح هم در اینجا می کند. در ترجمه، البته ایشان یحیی بن ابی القاسم را یحیی بن قاسم می داند. و حالا یک نکته ای ایشان پنج شش نفر می داند یحیی بن ابی القاسمی که مکنّی به ابن بصیر هست و یکی به مکنّی به ابن بصیر نیست. افراد زیادی می داند خیلی زیاد حالا آن هایش را من نمی خواهم وارد آن بحث هایش بشوم ایشان می گوید که ابی بصیر مشترک بین یحیی بن قاسم هست و لیث بن البختری. توضیحاتی می دهد که کجا منصرف به کیست و کجا منصرف کیست و یک سری بحث هایی می کند که بعدا می خوانم این را. آخرش می گوید که و قد ذکرنا الروات و المروی عنه المختصین بأبی بصیر لیث المرادی تحته و ذکرنا هنا، این در ذیل عنوان یحیی بن قاسم است. قلیلا من روات ابی بصیر ال مطلق لعلا نخل بالقاعده الکلیه التی جمع جمیع الروات بالمرّ. این قاعده کلیه اشاره به این هست که آنهایی که ما اینجا تحت عنوان ابی بصیر می آوریم همه اش الزاما مراد یحیی نیست. بعضی هایش را به خاطر آن قاعده کلیه ای که ما در مقدمه کتاب اشاره کردیم به خاطر آن این مطلب را آورده ایم. خب حالا بماند.

حالا برویم در آن بحث لیس بن البختری من عبارت ایشان را شروع می کنم خواندن و یک سری توضیحاتی در موردش بدهم. ایشان رسمش این است. اول عبارت وسیط میرزای اسطرآبادی را ذکر می کند و آخرش هم با رمز مح که مخفف میرزا محمد اسطرآبادی است عبارت را تمام می کند. بعدش یک عبارتی از بعضی کتاب ها الآن یادم رفته است از چی هست با رمز سین، رمز سین مال چی بود یادم نیست. یک کتاب دیگری هم هست که آن هم جزو منابعش است. با رمز سین از آن هم مطلب نقل می کند. ایشان اول عبارت میرزا محمد را با رمز مح آورده است. بعد عبارت سین را آورده است و از آن عبارت سین به بعد مطلب خودش است. یک سری مواردی که تصریح به لیث بوده است با ضمیر عنه ذکر می کند. می گوید احمد بن محمد بن ابی نصر البزنطی عن عبدالکریم بن عمر الخثعمی عنه عن عبدالکریم بن عتبه الهاشمی فی مشیخه (ی)، یعنی فقیه. فی طریق عبدالملک بن عتبه الهاشمی. بعد می گوید این یک سند. سند دوم ابن ابی نصر عن عبد الکریم عن ابی بصیر چون قبلا ایشان نحوه کارش این شکلی است اول جایی که تصریح به لیث است را می آورد یک سندی که شبیه به آن سند هست ولی به جای لیث ابی بصیر هست را آورده است. خب سند بعدی ابن ابی نصر که شبیه به همان احمد بن محمد بن ابی نصر هست،

سوال: تمییز دادن

پاسخ: بله برای تمییز دادن است.

ابن ابی نصر عن عبدالکریم، این عبارت جامع الرواه صفحه 34 را دارم می خوانم. جلد 2 صفحه 34.

ابن ابی نصر عن عبد الکریم عن ابی بصیر فی، آدرسش را داده است آدرس دو جای تهذیب و استبصار و کافی و امثال اینها را داده است. یعنی به قرینه یک جایی که با تصریح به لیث هست سند مشابه دیگرش را توضیح داده است. بعد که این آدرس ها تمام می شود می گوید الحسن بن محبوب عن ابی ایوب و ابن بکیر عنه، این عنه اش یعنی همان لیث. لیث که صاحب ترجمه است.

حسن بن محبوب عن ابی ایوب و ابن بکیر عنه، که در آدرس تهذیب و استبصارش را هم داده است پس بنابراین ابی ایوب و ابن بکیر راوی از لیث هستند. ادامه اش روایت ابو ایوب عن ابی بصیر را آورده است.

ابو ایوب الخزار، خزاز حالا اینجا خزار نوشته است اینجا که درستش هم خراز است.

عن ابی بصیر فی الکافی. فی باب الشکر. به قرینه ای که قبلا ابی ایوب آنجا ذکر شده است این کأنه روایت دوم هم این ابی بصیرش مراد ابی بصیر چیز هست. بعدا دارد

ابن محبوب عن ابی ایوب و ابن بکیر عن لیث المرادی فی باب المسلم یقتل الذمی این هم آورده شده است. این هم یک روایت. روایت بعدی ابو ایوب الخراز عن ابی بصیر و لیث بن البختری عن ابی بصیر. به نظرم یک کمی باید پس و پیش شده باشد چون ایشان علی القاعده باید حالا شاید پس و پیش نشده است. یعنی یک افتادگی اینجا، یک فی اینجا باید افتاد باشد. ابن محبوب عن ابی ایوب و ابن بکیر عن لیس المرادی فی باب المسلم یقتل الذمی، باید فی فی یک فی اینجا افتاده باشد. یعنی فی الکافی که قبلا هم فی فی وارد شده است. یا نه ممکن است فی فی هم نباشد یعنی در همان مصدر سابق که کافی باشد باب المسلم یقتل الذمی. خلاصه ایشان چون ابی ایوب راوی از لیث است اول ابی ایوب راوی از لیس را آورده است و بعد از آن ابی ایوب عن ابی بصیر را. یکی دو تا روایت از ابو بصیر اینها را می آورد. بعد از آن می گوید ابو ایوب الخزاز عن ابی بصیر المکنی بأبی محمد. می گوید ابی ایوب از ابی بصیر مکنی به ابی محمد هم نقل کرده است. این مکنی به ابی محمد این هست که در ابی بصیر ها خیلی وقت ها امام علیه السلام خطاب به راوی با کنیه ابا محمد یا ابا محمد خطاب کرده اند. این هم جزو مشخصه ها هست. ایشان می گوید ابو ایوب از یک ابی بصیری نقل کرده است که امام علیه السلام با کنیه ابو ایوب خطاب، اما محمد خطابش کرده اند بنابراین، این ابی بصیر هم کأنه ابی بصیر که مکنّی به ابی محمد هست آن را کأنه مراد لیث است. بعد آدرس می دهد که کجا ها با ابی بصیر مکنی به ابی محمد وارد شده است. خب اینکه تمام شد می گوید عنه عبدالله بن مسکان. عنه یعنی عن لیث البختری همان صاحب ترجمه. ابتدا همین جور می گوید عنه عبدالله بن مسکان از لیس بن البختری روایت کرده است. پس بنابراین عبدالله بن مسکان قرینه است برای اینکه لیث بن البختری اراده شده است از ابی بصیر. بعد از آن مورادی که عبدالله بن مسکان از ابی بصیر نقل کرده است را آورده است. عنه عبدالله بن مسکان آدرس هایش را داده است بعد

سوال: باب بندی برای چه هست چرا ....

پاسخ: آدرس کافی است. تهذیب در کجا همچین روایتی دارد.

سوال: .... عبدالله بن مسکان هر کجا که باشد از ایشان نقل می کند اینطوری است یا نه..

پاسخ: نه، آدرس هایش را دارد می دهد. می گوید لیث بن المرادی عبدالله بن مسکان از او در فلان باب آن آدرس دارد می دهد.

سوال: ......فقط شباهت سند هاست؟

پاسخ: بله شباهت سندها. حالا این را تحلیل می کنیم این بحث جدی دارد این بحث. من فقط دارم عبارت جامع الروات را معنا می کنم. همین جور شروع می کند آدرس هایی که ابن مسکان عن لیث دارد را می دهد بعد می گوید که بعضی جاها لیث نیست و ابی بصیر است. پس بنابراین ایشان کثرت روایت ابن مسکان از لیث را قرینه قرار می دهد که مراد از ابی بصیر در روایت ابن مسکان لیث است. بعد آدرس می دهد جایی که ابی بصیر دارد. می گوید حریز و بن مسکان عن ابی بصیر. حریز و بن مسکان با معطوفا. حریز و ابن مسکان، ابن مسکان که قرینه بود برای اینکه مراد از ابی بصیر لیث است. ابن مسکان عطف بر حریز هم که شده است پس حریز هم راوی از لیث است. بعد از این حریز را می آورد روایت بعدی اش این هست حریز بن عبدالله عن ابی بصیر. یعنی ببینید قدم به قدم پیش می رود. می گوید ابن مسکان چون از لیث نقل می کند ابی بصیری که از ابن مسکان از او نقل می کند مراد لیث است و چون ابن مسکان معطوفا به حریز در بعضی جاها از ابی بصیر نقل کرده است حریز هم راوی از لیث هست. همین جور بحث را دنبال می کند تا آخر که حالا دیگر وقت گذشته است و حالا این را خودتان مراجعه کنید و یک مقداری شنبه مواردش را ببینید و ببینید که آیا نحوه تمییز مشترکاتی که ایشان کرده را می توانید خودتان تشخیص بدهید اگر ابهامی داشتید شنبه بفرمایید که من توضیح بدهم. دیگر عبارتش را خودتان با توجه به این توضیحاتی که عرض کردم باید بتوانید شخیص دهید که ایشان چه کار کرده است.

و صلی الله علی سیدنا و نبینا محمد و آل محمد